

جامعه مطلوب قرآنی

(بررسی آراء استاد محمدرضا حکیمی درباره سرشت و مختصات مدنیت قرآنی)

عبدالوهاب فراتی^۱

چکیده

این مقاله بدون اینکه قصدی بر تحلیل جریان فکری مکتب تفکیک داشته باشد و بخواهد سامانه فکری و نیز تطور آن مکتب را در ادوار تاریخی‌اش بحث کند، تنها می‌کوشد جامعه ایده‌آل قرآنی را از منظر استاد محمدرضا حکیمی که یکی از متفکرین دوره دوم از حیات مکتب تفکیک^۲ بشمار می‌آید را مورد بازخوانی قرار دهد. دلیل انتخاب استاد حکیمی نیز به دو مسأله مهم باز می‌گردد؛ نخست آنکه حکیمی برخلاف سایر دانشمندان مکتب تفکیک که به «نسبت دین و مدرنیته» و نیز «مسأله انحطاط» توجهی ندارند، علاقمندی وافری به مهم‌ترین موضوع تاریخ معاصر ایران یعنی «انحطاط مسلمین» دارد و بسیاری از مکتوبات خود را معطوف به رفع آن نگاشته است. دوم آنکه، حکیمی «جامعه کنونی» ما را دینی نمی‌داند و وضعیت موجود را انحراف از آرمان‌های انقلاب اسلامی می‌انگارد. به همین دلیل گفته‌های او درباره جامعه مطلوب قرآنی، هم نقد حال است و هم افقی به سوی آینده. حکیمی بر حسب رویه دین‌پژوهی مکتب تفکیک، بر فهم خاصی از علم و حیانی و معارف آسمانی و تربیت و سیاست قرآنی و حدیثی اصرار می‌ورزد و به همین اعتبار او برخلاف دیگران که از عقل ابزاری استفاده می‌کنند، از عقول دفائی و دست نخورده بهره می‌برد که اعماق عقل است. خالص ماندن شناخت‌های قرآنی و حدیثی از تأویل و مزج با افکار و نحله‌های فکری بشر، ویژگی دیگر تفکر حکیمی است که بر جامعه مطلوب پیشنهادی‌اش تأثیر بسزائی نهاده است.

کلیدواژه‌ها: مدنیت قرآنی، فهم بیدارکننده، تکاثر، فقر، عدالت و شریعت.

^۱. عضو هیأت علمی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

^۲. متفکر دوره اول مکتب تفکیک، مرحوم میزرای اصفهانی و شاگردش مرحوم شیخ محمود حلبی موسس انجمن حجتیه، متفکر دوره دوم مکتب تفکیک، آقا مجتبی قزوینی و میرزا جواد آقا تهرانی است که توسط استاد حکیمی معرفی گردید، متفکر دوره سوم نیز آیت الله سیدان است.

استاد حکیمی از زمره عالمانی است که بنای جامعه مطلوب قرآنی را وابسته به درک درست دین از یک سو و نیز تشخیص مفهوم کانونی آن یعنی عدالت و تقدم آن بر شریعت از سوی دیگر می‌داند. هر دو سویه تفکر ایشان نقدی بر تجربه دین شناسی اخیر معاصرین وی و نیز اهتمام به مفاهیمی دیگر در اقامه جامعه دینی در سالهای پس از انقلاب اسلامی است. اینکه چگونه او می‌خواهد از مسیر چنین تلاشی به ترسیم مختصات جامعه مطلوب دینی بپردازد؟ سوال مهمی است که در این نوشتار به آن خواهیم پرداخت. پیش از ایشان نیز کسانی همانند آیت الله طالقانی، اسدالله خرقانی، آیت الله سید ابوالفضل زنجانی، شریعت سنگلجی و در دوره اخیر نیز آیت الله صادقی تهرانی، در نقد جامعه شرعی/روایت محور، کوشیدند تا جامعه ای بر محوریت قرآن تبیین کنند که عناصر قرآن در آن برجسته‌گی خاصی داشته باشد. آنان بیش از هر چیز بر موضوعاتی از قبیل شوری/ مساوات/ دمکراسی/ عقلانیت تاکید می‌ورزیدند و قوام جامعه قرآنی را در اهمیت دادن به این مفاهیم می‌دانستند اما هیچ کدام از آنان به اندازه استاد حکیمی بر مفهوم کانونی عدالت در بنای مدنیت قرآنی تاکید نکرده است. از این رو، آنچه در گفتگوهای استاد حکیمی اهمیت دارد اولویت یافتن عنصر عدالت بر شریعت در شکل دهی جامعه مطلوب دینی است که از جامعه توضیح المسائلی و یا شرعی فاصله می‌گیرد و به نوعی جامعه کنونی ما را به نقد می‌کشاند. از نظر او عدالت پایه و بنیان شریعت است و تا عدالت برپا نشود اساساً نه کسی نماز می‌خواند و نه کسی روزه می‌گیرد. این نشان می‌دهد که شریعت در بنای جامعه دینی وجودی متاخر دارد و عدالت بر هستی آن مقدم است.

الف. حکیمی^۱ و فهم درست دین:

محمدرضا حکیمی، عالمی است که «اجرای عدالت و توزیع عادلانه ثروت» را برجسته ترین ویژگی جامعه قرآنی می‌داند. حکیمی پس از سالها مطالعه و پژوهش و تأمل در آیات و روایات، بدین نتیجه رسید که ما در ترسیم خطوط زندگی به هیچ مکتب و دانشی مثل فلسفه و عرفان نیاز نداریم و همه آنچه را مطالبه می‌کنیم از تقلین یعنی قرآن و اهل بیت (ع) بدست می‌آوریم. قرآن و حدیث حقیقت واحده ای هستند که هرگز از هم جدا نمی

^۱ حکیمی که بخش عمده عمر خویش را مصروف تبیین همین ایده و آرمان نموده است، در چهاردهم فروردین ماه ۱۳۱۴ ش در شهر مشهد مقدس در خانواده‌ای متدین و نسبتاً مرفه به دنیا آمد. وی در سال ۱۳۲۶ به منظور تحصیل علوم دینی به مدرسه نواب مشهد مقدس وارد شد که در آن زمان یکی از مدارس مهم و پررونق حوزه خراسان بشمار می‌رفت. حکیمی پس از طی مراحل مقدماتی حوزه در درس اصول و فقه آقایان؛ شیخ هاشم قزوینی (متوفی ۱۳۳۹ ش) و شیخ مجتبی قزوینی (متوفی ۱۳۴۶ ش) شرکت کرد و پاره‌ای از دروس آنان را نیز تقریر نمود. اما بیش از همه او به مدت ده سال بدون وقفه در درس خارج فقه و اصول آیت الله العظمی سید محمد هادی میلانی (۱۲۷۳ - ۱۳۵۴ ش) حاضر شد و تقریرات درس ایشان را بطور کامل و مرتب نوشت. وی با آنکه از کم سن و سال ترین شاگردان درس بود، مورد عنایت خاص آیت الله میلانی قرار گرفت و از شاگردان ممتاز و ویژه او به شمار می‌رفت. در عرض دروس فقه و اصول نیز وی آثار کلاسیک فلسفه را نیز نزد اساتیدی همچون شیخ غلامحسین محامی بادکوبه‌ای (متوفی ۱۳۳۳ ش) فرا گرفت و همزمان با خواندن این کتاب‌ها، سایر کتاب‌های منطق و فلسفه و کلام را مطالعه می‌نمود تا آنکه که به درس حاج شیخ مجتبی قزوینی راه یافت و مدت ۱۲ سال از کتاب‌های منظومه گرفته تا کتاب‌های شرح اشارات ابن سینا و سپس اسفار ملاصدرا را نزد وی آموخت. حکیمی در سی سالگی هنگامی که علامه شیخ آقا بزرگ تهرانی (متوفی ۱۳۴۸ ش) به مشهد مقدس مشرف شده بود، موفق به اجازه شفاهی نقل روایات و احادیث اهل بیت: از ایشان گردید. با صدور این اجازه کتبی و ذکر لقب «لاستاد المحقق» از سوی علامه آقا بزرگ تهرانی (ره) و پس از آن، «العلامة الجلیل» از طرف علامه امینی (ره) درباره او، مهر صحت بر وسعت فضل و کمالات آقای حکیمی گذاشته شد. حکیمی در خردادماه سال ۱۳۴۵، از مزایای حوزه مشهد چشم پوشید و به تهران مهاجرت کرد. در تهران به محافل فرهنگی و روشن فکری پا نهاد و در پاسداشت فکر دینی و معارف اسلامی و حقایق شیعی و تبیین مبانی انقلاب، با قلم و سخن ادای وظیفه کرد.

شوند. با این همه اهل بیت بزرگ‌ترین مفسران قرآنند که در مرجعیت علمی آنان هیچ تردیدی وجود ندارد. از توحید گرفته تا جزئیات مسائل زندگی، جملگی در این مکتب وجود دارند و هیچ مکتبی نمی‌تواند با آن به هم‌آوردی رسد. از این رو باید فهم درست دین را در مکتب اهل بیت و تفسیری که آنان بر قرآن روا می‌دارند آموخت و بدان عمل کرد. «فهم درست دین» یعنی فهم خالص و غیرالتقاطی دین. از نظر او، فهم قرآنی دین؛ یعنی فهم محمدی دین، فهم علوی، فهم باقری و جعفری و رضوی دین بطور خالص، بدون آنکه آن را با عقل یونانی و عرفانی مخلوط کرد. این نگرش که به مکتب تفکیک شهرت دارد می‌کوشد زندگی مومنان را تنها بر حسب آموزه های ثقلین باز تفسیر نماید و از خلط آن با غیر از قرآن و عترت، دوری گزیند. این دغدغه که مهم‌ترین مساله زندگی علمی حکیمی است در کلیه آثارش برجستگی خاصی دارد. حکیمی که یکی از پرکارترین عالمان دینی در دوره معاصر است آثار زیادی تا کنون در باره بسط نگرش خود به معارف دینی نگاشته است و معمولاً بر هشت موضوع ذیل؛ یعنی :

۱. تشیع و حقانیت

۲. دعوت به قیام و پیکار

۳. اجرای عدالت

۴. جداسازی سه راه معرفت: قرآن، فلسفه و عرفان

۵. شناخت بزرگان شیعه

۶. وحدت مسلمانان و ضرورت تشکیل اتحاد جماهیر اسلامی

۷. روحانیت و لزوم تجدید حیات و دگرگونی در برنامه‌ها و راهبردهای آن

۸. باید و نبایدهای نویسندگی در قلمرو دینی،

تأکید ورزید و از میان این هشت موضوع، نیز بر مسئله «دعوت به قیام و پیکار» و «اجرای عدالت» بیشتر اصرار نمود. در حالی که آثار وی تا پیش از سال ۱۳۵۷ بر لزوم قیام و پیکار تأکید می‌کردند، از سال ۱۳۵۷ به این سوی، بر اجرای قسط و عدالت به عنوان متمایزترین شاخصه جامعه قرآنی جهت یافته‌اند. بطور کلی می‌توان گفت که سمت و سوی نوشته‌های استاد حکیمی، دعوت به «توحید و عدل» است، آن‌گونه دعوتی که اهل بیت (ع) گفته‌اند و آن دعوتی که پیروی از پیامبر اسلام است و در هیچ مکتبی دیگر آن را نمی‌توان یافت.

الف. حکیمی؛ انقلاب اسلامی و نقصان در جامعه سازی

حکیمی که از منظری کاملاً دینی به سرشت انقلاب اسلامی می‌نگرد وضعیت کنونی انقلاب را مورد انتقاد قرار داده و از بسط چنین روندی نگران است. از نظر وی انقلاب اسلامی، نهضتی است قرآنی که باید تمام مشخصه‌های یک انقلاب قرآنی را در بر داشته باشد. از منظر قرآن، انقلابی کامل است که علاوه بر سرنگونی طاغوت سیاسی، عصیان

خود را بر تجلیات آن طاغوت در عرصه های مختلف اقتصادی و فرهنگی نیز گسترش دهد. ممکن است با وقوع یک انقلاب، رژیم سیاسی سرنگون شود اما حکومت برآمده ی از آن نتواند به حذف آن تجلیات همت گمارد و یا اینکه خود به شیوه ای دیگر آنها را در درون خود باز تولید نماید. در چنین شرائطی انقلاب از هویت قرآنی بودن خویش، تهی، و به آرمان خویش یعنی اقامه عدالت دست نمی یابد، درست مثل بیماری که همه غده های سرطانی بدنش از بین نرود و به زائل شدن یکی از آنها بسنده کند.^۱ از نظر قرآن برای رهایی از تنگناهای ظلم و بی عدالتی؛

«گریزی از حذف طاغوتها نیست یعنی سه طاغوت سیاسی، اقتصادی و فرهنگی. در قیام موسی علیه السلام یک انقلاب کامل به سامان رسید یعنی فرعون (طاغوت سیاسی)، قارون (طاغوت اقتصادی) و هامان (طاغوت فرهنگی) را ساقط کرد. قرآن می فرماید: و ارسلنا موسی الی فرعون و هامان و قارون^۲ این سه طاغوت باید حذف شوند تا انقلاب موفق صورت گیرد و واقع شود و توده ها نجات یابند. چیزی که در انقلاب اسلامی بطور ناقص اتفاق افتاد. در انقلاب ایران فرعون زدائی شد و طاغوت زمان ساقط گردید اما قارون های تکاثر، اتراف، اسراف و احجاف بر جای ماندند»^۳

انقلاب اسلامی در شرائطی شکل گرفت که مردم از وضع موجود، دچار نفرت و نسبت به ایجاد وضعیتی مطلوب، امید بسته بودند. جامعه ای که این انقلاب از درون آن برخاست، جامعه ای بود که بر مسیر دیانت اسلامی حرکت نمی کرد و مسائلی از قبیل اسلام ستیزی، بی عدالتی، فضیلت زدائی و سرسپردگی، مهم ترین ویژگی آن بشمار می رفت. جامعه ایران پیش از انقلاب، علیرغم شباهت هایی که با مختصات ظاهری یک جامعه داشت فی الواقع و از منظری قرآنی، «جامعه» بشمار نمی رفت بلکه به تعبیر حکیمی، جائی بود شلوغ که آدمیان در آن ازدحام کرده بودند^۴؛ و لازم بود به طور بنیادین به هم ریخته شود و جامعه ای که محل «رشد انسانی» انسانهاست جایگزین آن شود به گونه ای که در آن برای همه افراد^۵، موانع رشد مفقود و مقتضیات رشد موجود باشد. البته ممکن است به جامعه ای که در آن، زمینه های رشد فراهم نباشد عنوان «جامعه» اطلاق گردد چنانکه فارابی به این گونه جوامع، مدینه ضاله می گفت؛ لکن اطلاق جامعه بر آن از باب تسامح است و به راستی مقومات یک جامعه دینی را ندارد. به حال، هر مکتب و مذهبی برای جامعه سازی مبانی و اصولی خاص دارد و حاکمیت ارزشهای خود را مهم ترین ملاک تحقق آن می داند.^۶ به همین دلیل این انقلاب در امتداد نهضت بزرگ پیامبر گرامی اسلام (ص) باید همان اهداف را دنبال کند و عصیان خود را بر همه عرصه های زندگی سرایت دهد. در تحلیل نهضت اسلامی آن نبی گرامی (ص) این سخن از امام باقر (ع) که فرمود: «ان رسول الله ابطل ما کان فی الجاهلیه و استقبل الناس بالعدل»^۷ یعنی رسول الله تمام تبعیضها و ظلم ها و شرک های عصر جاهلیت را از بین برد و کار جامعه اسلامی را با

۱. حکیمی، محمد رضا، آنجا که خورشید می وزد، قم: انتشارات دلیل ما، ۱۳۸۷، ص ۵۱ و ۵۲.

۲. سوره غافر، آیه ۲۳-۲۴.

۳. فیضی، کریم، از زندگی تا ابدیت (گفتگو با استاد محمد رضا حکیمی) قم: دلیل ما، چاپ اول، ۱۳۸۸، ص ۷۵-۷۶.

۴. حکیمی، محمد رضا، جامعه سازی قرآنی، قم: انتشارات دلیل ما، ۱۳۸۲، ص ۳۱-۳۲.

۵. قید «همه افراد» برای این است که اساسا رشد باید همگانی باشد و الا خود به وضعیتی ضد رشد مبدل می شود.

۶. حکیمی، جامعه سازی قرآنی، همان، ص ۳۲.

۷. در ادامه حدیث نیز آمده است که «و كذلك القائم (ع) اذا قام یبطل ما فی الهدنه مما کان فی ایدی الناس و یستقبل بهم العدل؛ یعنی قائم آل محمد نیز هنگامی که ظهور نماید هر چه که از پیش بوده است باطل اعلام می دارد و در برخورد با مردم از عدالت آغاز می کند.

عدالت شروع کرد.^۱ می‌تواند چشم انداز روشنی در نقد و بررسی رسالت و کارکرد انقلاب اسلامی در عرصه مدنیت مومنان قرار گیرد. در واقع این حدیث تاکید می‌کند که حاکمیت دینی لازم است کار خویش را از اجرای عدالت آغاز نماید و با همه مردم به عدالت رفتار کند و هیچ موقعیت و عاملی را موجب تفاوت و امتیاز قرار ندهد. این اصل که هم بردولت نبوی (ص) حاکم است و هم بر دولت امام زمان (ع)، معیار مهمی در تداوم انقلاب اسلامی و تبعاً دینی بودن یا نبودن حکومتی است که در سالهای پیش از ظهور به نام دین برپا می‌گردد.^۲ بهر حال «خلقی که در انتظار ظهور مصلح بسر می‌برد باید خود صالح باشد» و چون دولت مهدی (ع) به طغیان بر ستمگران و عدالت در میان محرومان همت می‌گمارد دولت اسلامی پیش از ظهور نیز باید تجلی بخش عمل صالح امام عصر (ع) به هنگام حاکمیت باشد.^۳ اما آنچه نزد استاد حکیمی در بنای «مدنیت قرآنی» اهمیت دارد و برای او به یک پرسش مهم تبدیل شده، آن است که راه دستیابی به چنین جامعه‌ای چیست و چه باید کرد؟ از نظر او، مهم‌ترین راه دستیابی به جامعه قرآنی آن است که «باید به فهمی درست از دین رسید و با ابتناء بر آن، به ترسیم مختصات آن دست یافت». حکیمی که معمولاً فهم خود از دین را «فهمی بیدار کننده» می‌نامد و برحسب آن به تبیین جامعه قرآنی می‌پردازد همواره پنج نوع فهم از دین را به نقد می‌کشد. او بصراحت تاکید می‌کند که «مشکل مکتب‌ها، پس از به قدرت رسیدن، فهم درست مکتب و اجرای درست آن است» درست فهمیدن دین را بنیادی‌ترین عامل نظری تحقق و اجرای دین می‌داند. از نظر او و به استناد سخنی از امیر المومنین (ع) که فرمود: «لا خیر فی دین لا تفقه فیه»^۴ یعنی؛ دینی که بدرستی فهمیده نشود به هیچ سعادت منتهی نمی‌شود. اشکال و صورت‌های درست نفهمیدن دین را بدین گونه بر می‌شمارد:

۱. فهم ارتجاعی دین
۲. فهم التقاطی دین
۳. فهم انحرافی دین
۴. فهم اجزائی دین^۵
۵. فهم^۶ اشرافی دین^۷

هر قرائتی از دین که به یکی از اشکال فوق به روایت ما در آید، قطعاً در زوایه گرفتن یا به انحراف رفتن مان از دین مساعدت می‌کند. و در شرائطی که جامعه مومنان بر حسب یکی از این فهم‌ها، شکل بگیرد خیری نیز به مومنان نمی‌رسد بلکه بالعکس، شرور چنین فهمی به ایمان مردم نیز ضربه می‌زند. به همین دلیل، پیش از بنای شاکله یک جامعه دینی، لازم است روایت خویش از دین را تصحیح کنیم و سپس آن را معیار ارزیابی مان از «مدنیت

۱. تهذیب شیخ طوسی، ج ۶، ص ۱۵۴.

۲. از نظر حکیمی این سخن امام علی علیه السلام «ما حصن الدول بمثل العدل» یعنی هیچ دژی به اندازه اجرای عدالت، حاکمیت را پاسداری نمی‌کند (غرر الحکم، ص ۳۰۹). اشاره به این مطلب دارد که عدالت تنها رمز تداوم دولتهاست. (جامعه‌سازی قرآنی، همان، ص ۱۱۱).

۳. حکیمی، محمد رضا، جامعه‌سازی قرآن، پیشین، ص ۹۳ و ۹۴.

۴. بحار الانوار، ج ۷۰، ص ۳۰۷.

۵. مثل فهم احکام مالکیت با چشم پوشی یا بی‌خبری از اصل بنیادین عدالت به عنوان غایات احکام.

۶. یعنی فهم دین از منظر سرمایه‌داری و تکاثر گرایی و اتراف زدگی.

۷. حکیمی، جامعه‌سازی قرآنی، پیشین، ص ۱۷۰-۱۷۱.

دینی» قرار دهیم. البته روایت درست از دین اسلام ملاکاتی دارد که یکی از آنها، درست فهمیدن خود «انسان»، و «ارج نهادن به ارزش و کرامت» اوست که متعلق غایت دین است. این شناخت همان چیزی است که در عهدنامه مالک اشتر نیز بیان شده است. در آن عهدنامه، انسان به دو گونه تقسیم شده است: برادران دینی و برابران نوعی؛ و حکومت اسلامی، حکومتی است که به هیچ یک از آنان ستم روا نمی‌دارد. کامل‌ترین شناخت انسان، همان شناخت قرآنی است که با تبیین معصومین علیهم السلام همراه شده باشد. از این منظر نقطه اوج کمال آدمی، در تقوی است و راه رسیدن به تقوا هم عدالت دانسته شده است^۱، و عدالت راستین، رسیدن به جامعه منهای فقر است. چنانکه علی علیه السلام در باره امامت خود در کوفه می‌فرماید:

«ما اصبح بالكوفه احد الا ناعما، ان ادناهم منزله لیاکل البر و یجلس فی الظل و یشرب من ماء الفرات؛ یعنی هیچ کس در کوفه نیست که زندگی او سامانی نیافته باشد، پائین‌ترین افراد نان گندم می‌خورند و خانه دارند و از بهترین آب آشامیدنی استفاده می‌کنند^۲».

و معیار دوم در شناخت دین حقیقی، آن است که بدانیم دین به چه چیزی ما را فرا خوانده و آن را معیار دیانت اجتماع مومنان قرار داده است. بدون تردید، اسلام دینی است که ما را به جامعه ای منهای فقر فرا خوانده است. گرچه تحقق چنین جامعه ای بسیار سخت است اما ممکن به نظر می‌رسد. اگر دستیابی به چنین جامعه ای پنداری بیش نبود الزام دین به اجرای عدالت، به اصطلاح علمای علم اصول، تکلیف بما لا یطاق بود که صدور آن از سوی شارع مقدس، قبیح به نظر می‌رسد. از این رو، این گزاره مهم دینی «ان الله یامر بالعدل^۳» اشاره به چیزی دارد که تحقق آن ممکن است. علاوه بر این آیا ممکن است خداوند در آیه شریفه «لیقوم الناس بالقسط^۴» هدف بعثت انبیاء خود را چیزی قرار دهد که امری نشدنی باشد. از این رو، عدالت امری است ممکن و شدنی که بدون تحقق آن، غایت دین مبین اسلام به منصف ظهور نمی‌رسد.^۵

ب. قرآن و مختصات جامعه دینی:

شاید میزان تقرب و تبعید انقلاب اسلامی از آرمانهای نهضت نبوی (ص) از یک سو، و نیز دغدغه مندی استاد حکیمی به سرنوشت جامعه ای که پس از انقلاب اسلامی بنام دین شکل گرفته است، از سوی دیگر؛ سبب شود تا او بر خود لازم ببیند که «باید اوصاف و نشانه های جامعه قرآنی تبیین و تدوین» کند و «در دسترس مردم قرار» دهد «تا هرگاه ضعفی در متصدیان یا انحرافی در عملکردها دیده شود و هر حرکتی در غیر جهت جامعه سازی قرآنی به وقوع پیوست، بدانند که باید حساب دین را از حساب های دیگر جدا کرد^۶». اوصافی که در قرآن در باره مدنیت دینی بیان شده است نشانه هایی است ابدی که برای همه اعصار و ادوار زندگی پیامی تازه دارد و شاید دلیل

۱. اشاره به آیه شریفه: اعدلوا هو اقرب للتقوی

۲. بحار الانوار، ج ۴، ص ۳۲۷.

۳. سوره نحل، آیه ۹۰.

۴. سوره حدید، آیه ۲۵.

۵. شبیه این حرف در حدیث شریف نبوی آمده است که: لولا الخبز ما صلینا و لا صمنا. یعنی اگر نان نباشد نه می‌توانیم نماز بخوانیم و نه می‌توانیم روزه بگیریم. کافی، ج ۵، ص ۷۳ و ج ۶، ص ۲۸۷.

۶. حکیمی، محمد رضا، جامعه سای قرآنی، قم: انتشارات دلیل ما، چاپ پنجم، ۱۳۸۲، ص ۳۹.

رجوع مکرر استاد حکیمی به قرآن در بنای جامعه مطلوب دینی، همین باشد. از نظر وی، مهم ترین منبعی که برای ساختن جامعه ای انسانی وجود دارد و اساسا ساختن آن را بارها و بارها هدف خود بیان نموده است قرآن کریم است. قرآن به جز مومنان، با « ناس » یعنی مردم نیز سخن گفته است. و این هدفی است که می بایست در جامعه دینی کنونی ما دنبال شود:

« هنگامی که پیامبر اسلام (ص) معاذ بن جبل را به یمن فرستاد تا در آنجا جامعه ای قرآنی بسازد به او فرمود: « و اظهر امر الاسلام کله صغیره و کبیره » یعنی همه امور (و احکام) اسلام را از کوچک و بزرگ آشکار ساز (و عملی کن)»

در این روایت همچنانکه مشاهده می شود در بنای جامعه ای دینی لازم است ریز و درشت اسلام برای مردم تبیین شود و زندگی بر حسب هر یک از نشانه های آن، سامان یابد. قرآن در تبیین چنین جامعه ای ابتدا آنچه که جامعه ای را به فساد می کشاند را ترسیم و سپس به بیان ویژگیهای اثباتی آن می پردازد. از نظر قرآن، آنچه جامعه را به فساد می کشاند دو چیز است؛ یکی « تکاثر » و بسیار داشتن و دیگری، « فقر » و کم داشتن است. با این همه سبب فقر و فساد در جامعه به نص آیات و برخی از روایات اسلامی، توانگری توانگرایان است که هم علت کاهش ثروت دیگران و هم موجب فساد خود آنان در اثر زیاده خوری است. علت اینکه این همه اسلام با تکاثر و اتراف مبارزه می کند آن است که می خواهد ریشه فساد در جامعه را برکند. اینکه پیامبر گرامی اسلام (ص) فرمود: « ان الله جعل ارزاق الفقراء فی اموال الاغنیاء فان جاعوا و عروا فبذنب الاغنیاء ؛ یعنی خداوند رزق فقیران را در مال ثروتمندان قرار داد، پس اگر در جامعه گرسنه ماند گناه اش بر ثروتمندان است.»^۱ اشاره به همین معنا دارد. در بخش ویژگی های اثباتی نیز حکیمی، جامعه ای را قرآنی می داند که همه شوونات آن منطبق با قرآن کریم و در خط اهداف قرآنی باشد و طبق سنت و قرآن ساخته شده باشد، این شوونات عبارتند از:

۱. سیاست آن
۲. حاکمیت آن
۳. اقتصاد و معشیت آن
۴. سلامت بازار و معاملات آن
۵. عدم تبعیض و تفاوت های ناروا در زندگی مردمان آن
۶. قضاوت و تواضع و ادب قاضیان آن
۷. زهد عالمان و سلامت زندگی واعظان آن
۸. عدالت و تعهد و پارسائی امام جمعه و جماعت آن
۹. ادب و انسانیت ماموران انتظامی آن
۱۰. برخورد سالم ماموران اداری آن
۱۱. حذف تکاثر و متکاثران آن

۱۲. محو اتراف و اسراف آن

۱۳. ناپدید شدن آثار فقر و محرومیت از زندگی قشرهای گوناگون آن

۱۴. از میان بردن رابطه بازی و رابطه سازی در آن

۱۵. حفظ کرامت و ارزش انسان در آن

۱۶. و دیدن شد آثار « ان الله یامر بالعدل » و « ليقوم الناس بالقسط » در آن کلیه شوون جامعه.

از این رو، جامعه قرآنی جامعه ای است که بر مبانی و اصول قرآنی شکل گرفته باشد. گرچه اوصاف زیادی می توان برای جامعه قرآنی بیان کرد اما بنا به استناد قرآن و احادیث دو چیز از همه آنچه در باب اوصاف جامعه دینی گفته شد، مهم تر است:

۱. نماز

۲. عدالت

اهمیت این دو به این مساله باز می گردد که در روایات اسلامی آمده است که: « الصلاه عمود الدین » یعنی نماز ستون دین است و در روایتی دیگر آمده است که: « العدل حياه الاحکام » یعنی مایه زنده ماندن احکام دین از جمله نماز اجرای عدالت است. در واقع « العدل حياه الاحکام » یعنی « العدل حياه الصلاه ، حياه الزکات، حياه الخمس و... یعنی تا همه به حقوقشان نرسند کسی نماز با شرائط نمی خواند. این حدیث که از علی علیه السلام نقل شده یکی از معجزات اسلام است که این گونه هویت جامعه مومنان را به عدالت گره می زند. این نشان می دهد که اجرای عدالت به قول اهل منطق از فصول جوهری جامعه قرآنی است که بدون آن تحقق جامعه قرآنی محال است. این همان جامعه ای است که حضرت امیر فرمود: « جامعه ای که در آن حق داران فاقد قدرت نتوانند حق خود را با کمال قدرت از زورمندان بگیرند هیچ گاه دارای ارزش نخواهد بود. ^۱ » در واقع مهم ترین ملاک سعادت مومنان در یک جامعه دینی، عدالت و تبعاً مهم ترین مانع آن ظلم است. ^۲

«دین به عنوان یک پدیده الهی اجتماعی باید انتظار خودش از فرد، جامعه و نظام سیاسی را بیان کند، یعنی باید بگوید چه فردی را می پذیرد تا بتوان به او گفت: فردی دینی؟ و چه جامعه ای می پذیرد تا بتوان به آن گفت: جامعه دینی؟ و چه حاکمیتی مدیریتی اجتماعی و سیاسی و تربیتی و قضائی و اقتصادی و دفاعی را می پذیرد تا بتوان به آن گفت: نظام دینی؟ دین نظامی را می پذیرد که عامل بالعدل باشد: « ان الله یامر بالعدل»، و جامعه ای را می پذیرد که قائم بالقسط باشد: « ليقوم الناس بالقسط » و افرادی را می پذیرد که معتقد و رستگار باشند: « الذین آمنوا و عملوا الصالحات ». ^۳

دین زمانی به هدایت گری خویش در تحقق جامعه دینی دست می یابد که برنامه ای برای رشد انسان ارائه نماید، یعنی مقتضیات رشد را طرح و موانع آن را شناسائی و سپس طرد نماید. مراد از مقتضی همان توجه به خدا، و مراد از مانع هم ظلم است که اسلام ما را به مبارزه با آن دعوت می نماید. به همین دلیل جامعه بدون عدل رشد نمی

۱. نهج البلاغه، فیض الاسلام، ص ۱۰۲۱.

۲. حکیمی، جامعه سازی، پیشین، ص ۴۵.

۳. همان، ص ۵۱.

کند و ظلم باید در همه عرصه‌های زندگی برچیده شود. ظلم در اینجا نقش شرک و کفر در عدم رشد فردی انسان را دارد. اگر غایت دین اقامه قسط و عدل است اجتهاد نیز که فرآیند عملیات فهم دین را بر عهده دارد نیز باید در جهت عدالت فعال گردد. به همین دلیل مجتهد اولاً باید همه احکام استنباطی اش در جهت « ليقوم الناس بالقسط » باشد و ثانیاً هر حکمی که تاکنون برای اقامه عدل استنباط نشده را استنباط نماید.^۱ اینکه امام علی علیه السلام می‌فرماید که « خداوند قراردادی با عالم دارد که با ظالم نسازد و از مظلوم حمایت کند » اشاره به همین معنا دارد که فقیه باید اجتهاد خویش را در راستای بسط عدالت و رفع ظلم بکار گیرد. عالمی که با ظالم در نیافتد و به مظلومی کمک ننماید با جاهل هیچ فرقی ندارد.

« چنانکه در چندین جای قرآن کریم آمده است که « و ما کان الله لیظلمهم و لکن کانوا انفسهم یظلمون » خداوند ظلم نمی‌کند و ظالمان ظلم می‌کنند، ظلمی که بر بشر می‌رود از دست خود بشر است و تقدیر اولی نیست، پس باید با آن مبارزه کرد. یعنی علت بشری دارد. پس باید با آن علت در افتاد و فقر که یک ظلم اجتماعی است و عامل آن، توانگران، حاکمان و عالمانند. توانگران بدین دلیل که حق محرومان را نمی‌دهند و زاد زندگی آنان را می‌دزدند؛ حاکمان، چون حق محرومان را از ستمگران نمی‌گیرند و به آنان نمی‌رسانند؛ و عالمان، چون برای رفع محرومیت محرومان فریاد نمی‌کشند و برای کوتاهی دست ظالمان نمی‌کوشند.»^۲

از این رو باید تاکید کرد که غایت اجتماعی دین، اقامه عدل است. در واقع جامعه‌ای از منظر دینی، مطلوبیت دارد که به اقامه قسط بپردازد. این غایت که مستندات زیادی در منابع دینی دارد تا در تمام حرکات و سکنات جامعه مومنان تجلی نیابد اساساً عمل به احکام فقهی بی‌ثمر می‌سازد. در جامعه‌ای که هم به ظلم عمل می‌کند و هم به احکام فقهی، معلوم می‌شود که این دین است که ظلم را جایز دانسته است. در چنین شرائطی است که دین مظلوم قرار می‌گیرد و باید از آن دفاع کرد.^۳ علاوه بر این، تنها در شرائطی می‌توان گفت که قرآن برای جامعه مومنان هدایت‌گر است که در این جامعه، عدالت روان شده باشد. اینکه قرآن در معرفی خودش می‌گوید: هدی للمتقین؛ متقی کیست؟

« قرآن در سوره نمل آیه ۵۲ و ۵۳ می‌فرماید: «فتلك بیوتهم خاویه بما ظلموا، ان فی ذلک لایه لقوم یعلمون. و انجینا الذین آمنوا و کانوا یتقون» یعنی این خانه‌های آنان است ویران و خالی، چون ظلم کردند؛ برای مردم دانا همیشه نشانه‌ای بیدارگر است و ما مومنان را نجات دادیم آنان متقی (عادل) بودند. درست بنگرید در این دو آیه مبارکه، « بما ظلموا » و « کانوا یتقون » در برابر هم قرار داده شده است. آنان ظالم بودند و اینان متقی یعنی عادل. پس « هدی للمتقین » یعنی « هدی للعادلین ». هدایت خاص قرآنی ویژه مردم عادل و جامعه قائم بالقسط و نظام عامل بالعدل است.»^۴

۱. همان، ص ۵۷.

۲. حکیمی، محمد رضا، الحیات، ج ۴، ص ۳۴۱ و ج ۳، ص ۲۹۶.

۳. حکیمی، جامعه‌سازی قرآنی، پیشین، ص ۶۱.

۴. همان، ص ۶۴.

این بدین معناست که صرف خواندن قرآن و حفظ و منتشر کردن آن، جامعه‌ای را قرآنی نمی‌کند و منسوب به قرآن نمی‌دارد، تنها اجرای عدالت و امانت‌داری است که جامعه‌ای را قرآنی می‌سازد.

ج. معنا و مفهوم عدالت:

حکیمی با توجه به اینکه عدالت، مفادی روشن در سخنان معصومان (ع) دارد آن سخنان را به دلیل انکائش بر علم الهی، لوح محفوظ و کتاب مکنون، بر سخنان دیگران که بر عقلی جزئی تکیه زده اند ترجیح می‌دهد. تعریفی که در اینجا از عدالت می‌شود تعریفی است که به گمان حکیمی، تعریفی است مغفول و مهجور که تا کنون کمتر کسی بدان توجه نموده است. این تعریف همان حدیث مشهور از امام صادق علی السلام که فرمود: «ان الناس يستغنون اذا عدل بینهم»^۱ یعنی اگر در میان مردم به عدالت رفتار کنی، همه بی‌نیاز می‌شوند. مهم‌ترین ویژگی این تعریف، حذر کردن آن از کلی‌گویی و ذهن‌گرایی است که معمولاً در تعاریف متداول از عدالت مشاهده می‌شود. این تعریف به عینیت داشتگی برای همگان ملموس است و همه را به فهمی روان از عدالت هدایت می‌نماید. البته مفاد این حدیث، از دهها روایت دیگر نیز استنباط می‌شود. فی‌المثل امام کاظم علیه السلام می‌فرماید: «ان الله لم یترک شیئاً من صنوف الاموال الا و قد قسمه و أعطى كل ذی حق حقه الخاصه و العامه و الفقراء و المساکین و كل صنف من صنوف الناس ... لو عدل فی الناس لاستغنوا»^۲ یعنی؛ همانا خدا، تمامی مال‌ها را تقسیم کرده و حق هر مستحق را از خاصه و عامه و فقیر و مسکین و اصناف دیگر مردم را، به آنها داده است. سپس فرمودند: اگر در میان مردم عدالت حکمفرما باشد، همه، بی‌نیاز شوند.

اگر چه از این دو حدیث عدالت اقتصادی و معیشتی فهمیده می‌شود لکن می‌توان ایستار عین‌گرایانه دو حدیث را به همه اقسام عدالت مربوط دانست؛ زیرا تعبیر «الناس» و «اذا عدل بینهم» صورت‌های دیگر عدالت را شامل می‌شود؛ چرا که تا عدالت اقتصادی و عدالت اجتماعی و ... در زندگی مومنان تحقق نیابد و دست دیگران از تملک اموال تکاثری و تصرف‌های نامشروع و فرصت‌های نابرابر اقتصادی کوتاه نشود، عدالت معیشتی هم در زندگی آنان تحقق نخواهد کرد.^۳ شاید به همین دلیل باشد که امام علی علیه السلام فرمود: لایحمل الناس علی الحق الا من ورعهم عن الباطل»^۴ یعنی تنها کسی می‌تواند مردمان را به راه حق و از راه باطل پرهیز داده باشد.^۴ به همین دلیل تا حاکم اسلامی مردم از بواطلی مثل افزون‌خواهی (تکاثر) و ریخت و پاشها (اتراف) دور نسازد مردم را نمی‌تواند به حق یعنی عدالت را بر پا دارد.

«در امتداد آن دو حدیث، امام کاظم (ع) نیز می‌افزاید: لایعدل الا من یحسن العدل»^۵. این حدیث را می‌توان به دو گونه ترجمه کرد: ۱. عدالت را نتوان اجرا کرد مگر کسی که آن را به بهترین وجه اجرا کند ۲. عدالت را اجرا نتوان کرد مگر کسی که آن را به بهترین وجه بشناسد. در صورت اول کسی که عدالت را به بهترین وجه اجراء نکند و از

۱. کافی، ج ۳، ص ۵۶۸ و الحیات، ج ۶، ص ۳۴۵.

۲. همان، ج ۲، ص ۴۹۵.

۳. حکیمی، جامعه‌سازی قرآنی، پیشین، ص ۱۵۸.

۴. وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۱۵۵.

۵. کافی، ج ۱، ص ۵۴۲.

خود ضعف نشان دهد یا تبعیض قائل شود یا از مخالفان عدالت به هراس افتد، نمی‌تواند مجری عدالت باشد. و در صورت دوم، کسی که عدالت را به بهترین وجه درک نکند و ابعاد آن را نشناسد و از عدالت تصور کامل و درستی نداشته باشد و انسان را که هدف اجرای عدالت است درست درک نکرده باشد؛ نمی‌تواند مجری عدالت باشد.^۱»

برآیند گفتگوهای نقل مدارانه‌ی استاد حکیمی در باب ویژگیهای جامعه دینی، نشان می‌دهد که او جامعه‌ای را دینی می‌داند که در آن مقتضیات «رشد» موجود، و موانع اش مفقود شده باشد. این «رشد» که در تفکر برخی عالمان مسلمان، غایت جامعه مطلوب دینی قلمداد می‌شود و مفهومی فراتر از «تکامل» به ما تداعی می‌نماید؛ تنها در شرائطی تحقق می‌یابد که در آن جامعه، عدالت به اجراء در آمده باشد. در واقع عدالت نزد امثال حکیمی، شرط همه چیز است و بر همه امور و مفاهیم دیانت اسلامی تقدم دارد. از نظر او تمام عواملی که منشا اضطراب، ناکامی و تعارض در درون جامعه می‌شوند و سلامت مدنیت دینی را به مخاطره می‌اندازند ریشه در بحران بی‌عدالتی دارند. البته؛

«نخستین مانع رشد روحانی انسان، بی‌اعتقادی است و سپس بیدادگری. از این رو در تعالیم دینی، دو امر بعنوان دو شعارهای هدایت مطرح گشته است: ۱. اعبدوا الله، ما لکم من اله غیره^۲، یعنی خدای را باور دارید و بپرستید که جز او هیچ معبودی (که شایسته پرستیدن باشد)، ندارید. ۲. فافوا الکیل و المیزان^۳ یعنی در داد و ستد، حق هر کس را بطور کامل بدهید (و به عدالت رفتار کنید).

به همین دلیل است که نبی گرامی اسلام (ص) در ساختن جامعه مطلوب خویش در بعد اعتقادی از توحید آغاز می‌کند و در بعد عملی نیز عدالت را معیار قرار می‌دهد؛ چرا که دین خدا تنها بر دو پایه استوار است؛ یکی «یا قوم اعبدوا الله^۴» و دوم «امرت ان اعدل بینکم^۵». عطف به چنین سیره‌ای بود که حضرت امیر (ع) نیز در نخستین روزهای خلافتش سراغ بیت المال رفت و از عدالت اقتصادی شروع کرد و تاکید فرمود جلوی هر چه بی‌عدالتی شده را می‌بندم و اموال را به عدل میان مومنان تقسیم می‌کنم.

د. ویژگیهای مدنیت قرآنی:

برآیند گفتگوهای حکیمی در باره مدنیت قرآنی نشان می‌دهد عدالت مهم‌ترین عنصری است که جامعه دینی بدان پا می‌گیرد و بر همه چیز مقدم است. او بر خلاف برخی که معتقدند عدالت وجودی متاخر از سازندگی دارد اجرای عدالت را مقدم بر سازندگی می‌انگارد؛ چرا که ممکن است خود سازندگی زمینه‌ای برای محو عدالت و شیوع تبعیض بین مومنان شود. به همین دلیل است که امام علی (ع) فرمود: «ولا یكون العمران حیث یجور السلطان؛ یعنی هنگامی که عدالت اجرا نگردد، سازندگی وجود ندارد.»^۶ از این ور، سازندگی منهای عدالت، سر از توسعه

۱. حکیمی، جامعه سازی قرآنی، پیشین، ص ۱۶۵-۱۶۶.

۲. سوره اعراف، آیه ۸۵

۳. همان.

۴. سوره اعراف، آیه ۸۵.

۵. تهذیب شیخ طوسی، ج ۶، ص ۱۵۶.

۶. غرر الحکم، ص ۳۵۰.

چهارمین کنگراس الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت؛ پیشرفت ایران؛ گذشته، حال، آینده؛ سی‌ام و سی‌ویکم اردیبهشت ماه ۱۳۹۴

سرمایه داری سر در می آورد که در آن منهیات قرآنی مثل تکاثر و اتراف باز تولید می گردند. این در حالی است که از نظر تفکر دینی اجرای عدالت بفرموده حضرت زهراء سلام الله علیها، دلها را آرام و مطمئن می سازد و همه مومنان را جهت سازندگی جامعه همدل و همراه می نماید.^۱ علاوه بر تقدم عدالت بر سازندگی، عدالت نیز بر اصلاح خلق تقدمی دیگر دارد و به سخن امیر المومنین (ع) «الرعيه لا يصلحها الا بالعدل»^۲ یعنی توده را جز با اجرای عدالت چیزی اصلاح نمی کند، این بدین معناست که اصلاح کلان زندگی مومنان در همه عرصه های زندگی در گرو اجرای عدالت است.^۳ اجرای عدالت نیز در گرو نابودی منهیات و ترویج معروف های بزرگ قرآنی است که همه ما را به نابودی آنها دعوت کرده است:

نخستین منهی، تکاثر است. تکاثر که مال اندوزی و زیاده طلبی است از نظر قرآن کریم و احادیث اسلامی، یکی از عوامل ویرانگر بنیاد دین و انسانیت و فضیلت های اخلاقی است. امام صادق علیه اسلام در حدیث معروف جنود عقل و جهل، تکاثر را از سپاهیان جهل می شمارد که جامعه را به سوی ارزشهای جاهلیت سوق می دهد و از پیروی خرد و دین باز می دارد. گرچه فقیهان در گذشته و اکنون جهت زائل کردن تکاثر، مکرر بر مکانیسم گرفتن خمس و زکات مکرر اصرار می ورزند اما به نظر می رسد که اجرای عدالت تنها عاملی است که تکاثر در درون جامعه را از بین می برد.^۴

دومین منهی، فقر است که از منظر دینی، دیوار به دیوار کفر شناخته شده است. بسیاری از مقررات مالی در اسلام که برخی مستحب و برخی واجب اند، جملگی در جهت زائل شدن فقر تدوین شده اند. با این همه، رفع انواع فقر در جامعه جز با اجرای عدالت میسر نمی شود. با این همه، همچنانکه پیش از این نیز گفته شد از منظر اسلامی فقر معلول گناه و ستم توانگران است. هم چنین از امام حسن عسکری (ع) روایت شده است که فرمود: «اغنياوهم يسرقون زاد الفقراء»^۵ یعنی توانگران، زاد زندگی مستمندان را می دزدند و آنان را از رسیدن به حقوق مسلم خویش محروم می سازند. آیات قرآن نیز بر این مطلب دلالت دارند که ما روزی همه را مقرر داشته ایم، و خداوند به کسی ستم نکرده است بلکه این مردم (توانگران) اند که به دیگران ستم می کنند. البته مراد از دزدی توانگران این نیست که اموال آنان را سرقت کرده و خانه هایشان را تصاحب کنند بلکه مراد آن است که اقتصاد ناسالم، عدم توجه به عدالت قضائی و اقتصادی و بی خبری از روزگار مردم فقیر، زمینه را فراهم می آورد تا همه چیز فقیران به یغما رود.^۶

۱. در خطب فاطمه زهراء سلام الله علیها آمده است که «و العدل تسکینا للقلوب» البته در برخی روایات به جای تسکینا، تنسیقا آمده که به معنای هماهنگ سازی است که هر دو یک منظور را می رسانند و آن اتحاد و یکدلی و در یک صف قرار داشتن است. علل الشرایع، ص ۲۴۸ و احتجاج طبرسی، ج ۱، ص ۲۵۸.

۲. غرر الحکم، ص ۲۹.

۳. اشاره به حدیث دیگری از غرر الحکم ص ۱۶۵ است که حضرت فرمود: «جعل الله سبحانه، العدل قواما للانام»

۴. حکیمی، جامعه سازی قرآنی، پیشین، ص ۱۲۳.

۵. مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۳۲۲.

۶. حکیمی، جامعه سازی قرآنی، همان، ص ۱۴۵.

چهارمین کنگراس الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت؛ پیشرفت ایران؛ گذشته، حال، آینده؛ سی‌ام و سی‌ویکم اردیبهشت ماه ۱۳۹۴

سومین مساله، مساوات است که در حدیثی قدسی مومنان را در دین و دنیا به مثل هم بودن فرا خوانده است. امام صادق (ع) در حدیثی قدسی می فرماید: خداوند فرمود؛ من ده چیز را بر بندگانم واجب کردم که دهمین آنها عبارت از: اینکه هر کس با برادر خود (مسلمان یا غیر مسلمان) در دین و دنیا، مثل هم و مساوی با هم باشند.

بنابر این مدنیت قرآنی واجد مختصات ویژه ای است که آن را از سایر جوامع متمایز می سازد و به آن همویت علیحده می بخشد. در میان این ویژگیها، که حکیمی سی مورد از آنها را برمی شمارد همچنان عناصر عدالت بخش از برجستگی خاصی برخوردار است. این ویژگیها عبارتند از:

۱. خدا گرائی و اطمینان قلب
۲. رشد آموزی و هدایت طلبی (اهدتوا، مهتدین)
۳. تخلق به اخلاق الهی (خدا جوئی در افکار و اعمال)
۴. اصالت دادن به اجرای عدالت
۵. مواخذه شدید مسئولان و رجال حاکمیت در موارد عمل بر خلاف قرآن
۶. رسیدن به جامعه منهای فقر
۷. برابری و مساوات
۸. حفظ حرمت و کرامت انسانها
۹. خروش و حرکت برای یاری و نجات مستضعفان
۱۰. انتظار سازنده
۱۱. پرهیز از انواع گناهان سقوط آور و ضد ارزش
۱۲. پرهیز از قتل نفس
۱۳. دعوت به صلح
۱۴. پرهیز از ربا خواری
۱۵. پرهیز از بد زبانی و حفظ حرمت دیگران
۱۶. توجه به علوم تجربی
۱۷. اهمیت دادن به علم اندوزی و دانش گستری
۱۸. اعتقاد راستین به معاد و روز مواخذه
۱۹. عدالت ورزی در حق دشمنان
۲۰. ظلم نکردن به احدی حتی غیر مسلمانان
۲۱. سلامت فوق العاده دستگاه قضائی و مجازات قاضیان متخلف
۲۲. برخورد کاملاً محترمانه با انسانها در ادارات اسلامی
۲۳. منع تشکیل تحزبات سرمایه داری سیاسی به استناد ولا تعاونوا علی الاثم و العدوان
۲۴. تفقد خاص در حق یتیمان و کوشش برای تربیت و رشد و رفاه آنان
۲۵. رعایت تخصص در شغلها و مقدم داشتن متخصص با تقوی (انی حفیظ علیهم)

۲۶. رسیدن به فریاد اهل قبله و سایر مسلمانان
۲۷. کمک رساندن به همه مسلمانان عالم
۲۸. نهادینه شدن تفکر و تعقل بخصوص تدبر در آیات قرآن در زندگی انسانها
۲۹. مشورت با خردمندان و تجربه داران
۳۰. رسیدگی تام و تمام به تربیت فرزندان^۱

نتیجه‌گیری:

برآیند گفتگوهای استاد حکیمی نشان می‌دهد که وضعیت کنونی ما در تفسیر و اقامه جامعه دینی دچار مشکلات معرفتی و روشی شده است. او که به تحلیل‌های فلسفی و صرفاً عقلی بهاء نمی‌دهد و تنها معارف اهل بیت علیهم السلام را معیار در درستی معرفت می‌داند می‌کوشد تا مدنیت قرآنی را از زبان ثقلین برای ما مورد باز شناسی قرار دهد. از نظر او بقاء مدنیت قرآنی به اقامه عدالت و امانت ظلم است و تا چنین حادثه‌ای رخ ندهد اساساً شریعت بی مفهوم می‌گردد و تاسیس جامعه دینی به تاخیر می‌افتد و یا اساساً به ضد خود تبدیل می‌گردد. به همین دلیل، عدالت مهم‌ترین عنصری است که جامعه دینی بدان پا می‌گیرد و بر همه چیز مقدم است. او بر خلاف برخی که معتقدند عدالت وجودی متاخر از سازندگی دارد اجرای عدالت را مقدم بر سازندگی می‌انگارد؛ چرا که ممکن است خود سازندگی زمینه‌ای برای محو عدالت و شیوع تبعیض بین مومنان شود. این نشان می‌دهد که استاد حکیمی همنوا با متفکران حوزه علمی مشهد، دینی بودن یا شدن جامعه را نه به اقامه شعایر مذهبی و اجرای احکام شرعی بلکه به غایت و گوهر دین یعنی عدالت وابسته می‌داند و تدین مذهبی را از مسیر آن جستجو می‌کند.

منابع:

۱. قرآن کریم
۲. نهج البلاغه، فیض الاسلام
۳. حکیمی، محمد رضا، آنجا که خورشید می‌وزد، قم: انتشارات دلیل ما، ۱۳۸۷.
۴. حکیمی، محمد رضا، جامعه سای قرآنی، قم: انتشارات دلیل ما، چاپ پنجم، ۱۳۸۲.
۵. حکیمی محمد رضا، عاشورا و عدالت، قم: انتشارات دلیل ما، چاپ اول، ۱۳۸۹.
۶. حکیمی، محمد رضا، الحیات، الحیاة (کتاب سوم و چهارم) با همکاری محمد و علی حکیمی انتشارات دلیل ما، چاپ اول ۱۳۹۳.
۷. فیضی، کریم، از زندگی تا ابدیت (گفتگو با استاد محمد رضا حکیمی) قم: دلیل ما، چاپ اول، ۱۳۸۸.